

«مقاله پژوهشی»

بررسی تحولات بهداشت عمومی اصفهان در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری قمری

آفرین توکلی^{*۱} و جیهه فروتن^۲

۱. عضو هیئت علمی، گروه تاریخ، دانشگاه یزد، یزد، ایران

۲. کارشناس ارشد، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دانشگاه یزد، یزد، ایران

تاریخ دریافت: (۱۴۰۰/۶/۳) تاریخ پذیرش: (۱۴۰۰/۸/۵)

Investigating public health developments in Isfahan in the late 13th and early 14th centuries AH

Afarin Tavakoli^{1†} Vajihe Forutan²

1. Assistant professor, Department of History, Yazd university, Yazd, Iran

2. MSc in the history of Islamic culture and civilization, Yazd University, Yazd, Iran

Accepted: (2021-10-27)

Received: (2021-08-25)

چکیده

اصفهان در عصر قاجار فاقد بهداشت مناسب بود. نبود آب شرب مناسب، وجود حمام‌های غیربهداشتی و مسئله دفع فاضلاب از مسائل مهم در این زمینه بودند. در دوره حکومت ظل‌السلطان در اثر برخی اقدامات اصلاحی وضعیت بهداشت در درمان شهر تا حدودی بهبود یافت. این نوشتار بر آن است که با تکیه بر اسناد، روزنامه‌ها و نشریات مرتبط با موضوع و با شیوه توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای، به این مسئله پاسخ دهد که بهداشت عمومی اصفهان در حدود سال‌های ۱۲۸۵-۱۳۲۵ ه.ق چه تحولاتی را پشت سر گذاشت و دریافت و رویکرد نخبگان و اجتماع نسبت به این مسئله چه بوده است؟

یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که حکومت با کمک نخبگان به اصلاحاتی چون انتقال مراکز تولیدی آلوده مثل دباغ‌خانه‌ها به خارج از شهر، سنگفرش کردن کوچه‌های خاکی، منع حمل جنازه به عتبات، ایجاد انجمن اطباء شهر، ساخت بیمارستان و تلاش در جهت بهداشت آب و فاضلاب و حمام‌های اصفهان پرداخت. اما با وجود این اقدامات و تلاش روزنامه‌ها در جهت رشد آگاهی عمومی در زمینه بهداشت نوین، این ساختار چندان پایدار نبود که دلیل آن را می‌توان در نوع دریافت و رویکرد کلی جامعه به ویژه حکام و نخبگان به مسئله بهداشت دانست چراکه اقدامات بهداشتی حکومت در این بازه زمانی را باید در قالب فلسفه کهن، وظیفه سلطان در حفظ رعایا و آبادانی کشور و در زمره امور خیریه و سنت دیرپای وقف در جامعه شرح داد نه به عنوان یکی از وظایف و کارکردهای پایدار و زیرساختی حکومت.

واژه‌های کلیدی: اصفهان، بهداشت عمومی، ظل‌السلطان، قاجار

Abstract

Isfahan lacked suitable sanitation during the Qajar era. Some significant issues were the lack of healthy drinking water, unsanitary baths, and sewage disposal. In the Zelle-Sultan period, due to some corrective measures, the health condition of the city improved partly. Based on the documents, newspapers, and publications related to the subject and using descriptive-analytical and library methods, this article aimed to answer the questions of what changes the public health of Isfahan underwent around 1325-1285 AH, and what was the perception and approach of the elites and society towards it. The findings showed that the government performed reforms such as moving contaminated production centers like tanneries out of the city, paving dirt alleys, banning the transportation of corpses to Atabat, founding a city doctors' association, building hospitals, and efforts for the hygiene of water, sewage, and baths in Isfahan with the help of the elites. However, despite the measures and attempts of newspapers to increase public awareness in the field of modern health, this structure was not stable, which could be attributed to the society's general perception and approach, especially the rulers and elites, to the issue of health. Because the health measures of the government in this period should be explained in the form of ancient philosophy, the duty of the sultan to protect the subjects and prosperity of the country, and among the

* نویسنده مسئول: آفرین توکلی

پزشکی در اصفهان (۱۳۸۸) اثر مسعود کنیری اشاره کرد. نویسنده در این کتاب تاریخچه پزشکی اصفهان را به صورت مختصر تا تأسیس دانشکده پزشکی توضیح می‌دهد. کتاب دیگر تاریخ اجتماعی اصفهان در عصر ظل السلطان (از نگاه روزنامه فرهنگ اصفهان) (۱۳۸۳) به کوشش عبدالمهدی رجایی است که نویسنده با استناد به روزنامه فرهنگ که در سال ۱۲۹۶ ه.ق به چاپ رسیده است، به بخش‌هایی از تاریخ و اوضاع اجتماعی اصفهان پرداخته است و در خلال آن به برخی امور بهداشتی هم اشاره می‌کند. همچنین مقاله «انتقال بیماری‌های همه‌گیر از طریق خلیج فارس در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن سیزدهم هجری قمری» (۱۳۹۹) نوشته آفرین توکلی، به انتقال و گستره بیماری‌هایی چون وبا و طاعون در ایران از طریق خلیج فارس می‌پردازد و از آنجاکه اصفهان نیز در مسیر مهم‌ترین راه تجاری یعنی بوشهر، شیراز، اصفهان و تهران قرار داشت، بیماری‌های همه‌گیر در اصفهان نیز در مقاله مذکور بررسی شده است.

اصفهان در دوره قاجار و حکمرانی ظل السلطان

اگرچه اصفهان در دوره قاجار در شمار شهرهای بزرگ ایران محسوب می‌شد اما در مقایسه با دوره صفوی، به میزان زیادی از وسعت و اهمیت آن کاسته شده بود. در این دوره بخش شمالی شهر، همانند سابق مرکز فعالیت اجتماعی اداری و اقتصادی و بخش جنوبی که قسمت اصلی آن را جلغا تشکیل می‌داد، حومه شهر محسوب می‌شد. میرزا حسین‌خان تحویلدار، تعداد محلات این شهر را بالغ بر ۳۶ محله می‌داند. نویسنده، محلات اصفهان را که به علت افول شهرسازی، عدم رونق اقتصادی، خرابی عمارت‌ها و جاده‌ها، رو به نقصان نهاده بودند، به سه دسته تقسیم می‌کند؛ اول محلات دایر که دارای کدخدا و سکنه محلی‌اند. دوم محلات کاملاً ویران که بعضاً به صورت مزارع درآمد‌دهنده و خالی از سکنه هستند. سوم محلات آباد و ویران. به عنوان مثال محلاتی مانند جویباره اعتبار زیادی داشتند و برخی دیگر چون ظل و چرخاب همگی روبه

charitable works and the long-standing tradition of endowment in the society, not as one of the stable and infrastructural functions of the government.

Key words: Isfahan, Public Hygiene, Zell-e-Sultan, Qajar

مقدمه

گاه بروز یک بیماری اکثر جمعیت مولد، نیروی انسانی و کار یک شهر یا یک منطقه را از میان برده است. به دنبال آن، بروز قحطی و ضعف‌های ناشی از این رکود، باعث ایجاد اقتصادی ضعیف و حتی از بین رفتن حاکمیت ملی شده است. یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخ پزشکی و بهداشت ایران، عصر قاجار است. بروز بیماری‌های واگیردار نظیر وبا و طاعون، خشکسالی‌های مکرر و قحطی‌های ناشی از آن و نبود نهاد اجرایی مسئول بهداشت و درمان کشور از عواملی بود که ایران در این مقطع زمانی از شرایط بهداشت و درمانی مطلوبی برخوردار نباشد. با گسترش روابط با کشورهای اروپایی، عقب‌ماندگی علمی در زمینه بهداشت و درمان، نمود بیشتری یافت. این عوامل باعث شد تا در دوره فتحعلیشاه و ولیعهدی عباس میرزا با آبله‌کوبی حدود هشتاد هزار نفر از مردم آذربایجان (محمد بن عبدالصبور خوبی، نسخه‌خطی: ۴-۵) اولین تلاش‌ها در حوزه بهداشت عمومی آغاز و بعدها در عصر ناصرالدین شاه و صدارت امیرکبیر و سپهسالار پیگیری شود. این روند ولایات و شهرهای دیگری چون اصفهان را نیز در بر گرفت. در اواسط عصر ناصری، در اثر برخی اقدامات اصلاحی مسعودمیرزا ظل السلطان حاکم اصفهان، وضعیت بهداشتی و درمان این شهر تا حدودی بهبود یافت. اما این دگرگونی‌ها با پستی و بلندی‌های زیادی همراه شد.

در مورد بهداشت عمومی اصفهان در دوره تاریخی موردنظر، تحقیق مستقلی در دست نیست. پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه بیشتر مبتنی بر تاریخ پزشکی، بیمارستان‌ها و امور اجتماعی اصفهان در این دوره زمانی است که از جمله آن می‌توان به کتاب درآمدی بر پیشینه

ویرانی و تعدادی دیگر نیز نیمه‌ویران بودند (تحویلدار، ۱۳۸۸: ۳۹-۴۰).

آقا محمدخان پس از غلبه بر لطفعلی‌خان زند آخرین شاه زندیه، در سال ۱۲۰۹ه.ق، رسماً پادشاهی خود را اعلام کرد. وی دستور انتقال پایتخت به تهران را صادر کرد و استحکامات شهر اصفهان را خراب کرد. اولیویه که در آخرین روزهای حیات آقامحمد خان در ۱۲۱۱ه.ق/ ۱۷۹۶م در اصفهان به سر می‌برد، در مورد وضع نا به سامان این شهر چنین می‌نویسد: «امروز اصفهان را غیر از رسوم و ابطال چیزی احاطه نکرده است ... این شهر که پیش از استیلای افغانه بیش از بیست و چهار میل محیط دایره آن بود، اکنون محل مسکون آن دایره‌ای که دو میل قطر آن باشد، بیش نیست» (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۱۴). سرجان ملکم، فرستاده کمپانی هند شرقی در سال ۱۲۱۵ه.ق/ ۱۸۰۰م جمعیت اصفهان را ۱۰۰۰۰۰ نفر برآورد کرده است. وی همچنین تعداد سکنه شهر را در سال ۱۲۲۹ه.ق/ ۱۸۱۵م نزدیک به ۲۰۰۰۰۰ نفر تخمین زده است. او این افزایش جمعیت را ناشی از اداره خوب شهر می‌داند که سبب شده مهاجرت‌هایی به شهر اصفهان صورت گیرد (ملکم، ۱۳۴۷: ۲۲۶).

افزایش جمعیت شهر اصفهان در دوره فتحعلی‌شاه، مرهون تلاش‌های صدر اصفهانی و پسرش امین‌الدوله است. با قحطی سال ۱۲۴۸ه.ق/ ۱۸۳۱م، بار دیگر از میزان جمعیت کم شد. در زمان محمدشاه قاجار نیز لوطیان و اشرا سبب ناامنی در شهر شدند و زمانی که فلاندن به اصفهان آمد، از ویرانی خانه‌های مردم در سفرنامه‌اش نوشت (فلاندن، ۱۳۵۶: ۱۳۲).

در عصر ناصرالدین‌شاه، خانلر میرزا پسرعموی شاه، به حکومت اصفهان گماشته شد. بروگش خاورشناس آلمانی که در این زمان در اصفهان به سر می‌برد، وضعیت اصفهان را این‌چنین توصیف می‌کند: «در بدو ورود به اصفهان یکه خوردیم؛ در مقابل ما زمینی خشک و خالی از سکنه، خانه‌ها خراب و فروریخته بودند» (بروگش، ۱۳۷۴: ۳۶۴). علاوه بر قحطی‌ها و خشکسالی‌ها، عدم توجه خانلر میرزا به این شهر،

موجب چنین قضاوتی از سوی بروگش شده است. بعد از حکومت خانلر میرزا شورش‌هایی در اصفهان رخ داد که ناصرالدین شاه را مجبور به فرستادن افراد متعددی برای حکومت آنجا کرد. در نهایت ناصرالدین شاه، فرزند خود مسعود میرزا ملقب به ظل‌السلطان را برای حکومت اصفهان فرستاد، که با ایجاد امنیت در شهر موفق شد حدود ۳۴ سال بر اصفهان حکومت کند. ظل‌السلطان توانست با از بین بردن، عوامل خرابی و برقراری امنیت، جمعیت متفرق را سروسامان دهد و اوضاع شهر را بهبود بخشد. ظل‌السلطان که خود را مسبب این آبادی می‌دانست و بدان فخر می‌کرد، از زبان میرزا رضای بنان‌الملک می‌گوید: «اوایلی که ما به اصفهان آمده بودیم، صحبت کرایه دادن خانه نبود. یک کوچه را کرایه می‌کردیم به ماهی دو تومان؛ یک خانه‌اش را می‌نشستیم. امروز اگر یک دکان کسی بخواهد در اصفهان بخرد با هزار اشکال ممکن نیست» (ظل‌السلطان، ۱۳۶۸: ۲/ ۵۴۴). روزنامه فرهنگ هم حکومت ظل‌السلطان را با بهبود شرایط عمرانی و رفاه عمومی همراه می‌داند (روزنامه فرهنگ، ش ۷۹، ۲۷ محرم ۱۲۹۸).

ظل‌السلطان در دوره حکومت برادرش مظفرالدین شاه، سیاست آبادگری خود را عکس نمود و به قول خودش از اصلاحات ناامید گشت و رو به سیاستی آورد که معتقد بود: «دشمن طاووس آمد پر او، باید اصفهان را ویرانه نمایش داد تا دیگر طمع فرمانداری و ربودنش ننمایند» (انصاری، ۱۳۷۸: ۳۶). در پایان عصر ظل‌السلطان وقتی پیرلوتی در مناطق مرکزی شهر گردش می‌کرده است، متعجب شده که چرا «در مسافتی به طول بیش از یک فرسنگ، خانه‌ها، کاخ‌ها و بازارها همه خراب و خالی از سکنه است» (پیرلوتی، ۱۳۷۲: ۲۰۴).

اقدامات ظل‌السلطان در زمینه گسترش بهداشت عمومی

گرچه تحولات بهداشتی مدت‌ها قبل و در اوایل عصر ناصری در جامعه آغاز شده بود؛ اما توجه ویژه به موضوع بهداشت شهر اصفهان از دوره ظل‌السلطان آغاز شده است. یکی از اقدامات صورت گرفته در این زمان دستور انتقال

مراکز تولیدی آلوده به خارج از شهر بوده است. در گذشته معمولاً کارگاه‌ها و مراکز تولیدی در همان مکانی که مردم سکونت داشتند دایر بود و به شکل امروزی در خارج از شهر و یا مکان‌های معینی قرار نداشتند. بنابراین بسیاری از آلودگی‌ها و کثیفی شهرها از وجود همین کارگاه‌ها بود. مراکز مثل قصابی، آجرپزی، رنگرزی و از این قبیل موارد، چهره‌های شهرها را غیربهداشتی کرده بود. یکی از این مراکز که منشأ بسیاری از بیماری‌ها، همچنین آلودگی محیط و آب‌های شهر اصفهان شده بود، دباغ‌خانه‌ها بودند (مک‌گارلند، نسخه خطی: ۲۲) که به دلیل رونق تجارت پوست تعداد این مراکز در سطح شهر افزایش یافته بود و به دنبال آن آلودگی‌های زیادی را در شهر به وجود آورده بودند. این مسئله را میرزا تقی‌خان حکیم‌باشی به عرض ظل‌السلطان می‌رساند و می‌گوید:

«یکی از مراکز عفونت که سبب امراض متکثره و ایزای عابرین و کثافت آب‌های مشروب بلکه سبب مرض مخصوصی است که در اصفهان شایع و به سوزه داغی^۱ معروف است، دباغ‌خانه‌هایی است که در میان شهر و مرکز آبادی بلد واقع است چه با واسطه شستن پوست گوسفندان و گاو و غیره هوای مجاور آن مواضع و اراضی و آب‌های آن حدود را متعفن و کثیف و ناپاک می‌نماید.» (فرهنگ، ۲۲۸، ۷م‌حرم ۱۳۰۱).

میرزا تقی‌خان برای حل این موضوع به شاهزاده پیشنهاد می‌دهد که برای جلوگیری از آلودگی آب‌ها دباغ‌خانه‌ها به بیرون از شهر منتقل شوند. ظل‌السلطان هم این پیشنهاد را پذیرفت و دستور انتقال دباغ‌خانه را داد. بنا به گزارش نشریه فرهنگ، دباغان برای ساخت مکان مناسب و انتقال، دو ماه فرصت خواستند (فرهنگ، ۲۲۸، ۷م‌حرم ۱۳۰۱).

اقدام دیگر شاهزاده در رابطه با بهداشت شهر، صدور فرمان سنگفرش کردن کوچه‌های خاکی بوده است. خاک اصفهان از لحاظ زمین‌شناسی سخت و قدرت جذب پایینی

دارد و این باعث می‌شود که نتواند آب‌های حاصل از بارندگی را به‌خوبی در خود جذب کند. در گذشته، اغلب پس از یک بارندگی، معابر گل‌آلود می‌شدند و چنانچه گودال یا چاله‌ای نیز در آن‌ها وجود داشت، مشکل چند برابر می‌شد. مسلماً این معابر در تابستان هم باعث ایجاد گردوغبار و مشکلات اساسی برای مردم بودند. برای حل این مشکل افراد موظف شدند جلوی خانه یا زمین متعلق به خود را سنگ‌فرش کنند؛ این فرمان نیز مورد استقبال مردم قرار گرفته و آن را به اجرا درآوردند (روزنامه فرهنگ، ش ۲۸۲، صفر ۱۳۰۲).

منع حمل جنازه به عتبات عالیات نیز از دیگر اقدامات ظل‌السلطان در راستای بهبود شرایط بهداشت شهر اصفهان بوده است. سفرنامه‌ها از اشتیاق فراوان مردم ایران به دفن امواتشان در عتبات بسیار نوشته‌اند؛ اما آنچه این امر را در نظر برخی افراد بد نشان می‌داد، نحوه انجام این کار بود. دیولافوا ضمن مشاهده یک کاروان حمل جسد در توصیف آن می‌گوید: «اجساد را میان گلیم، طناب‌پیچ کرده و بوی بسیار مشمئزکننده‌ای از آن‌ها به هوا برخاسته بود» (دیولافوا، ۱۳۶۱: ۶۳۸). مسلماً این شیوه حمل جنازه موجب بروز عفونت و حتی بیماری‌های مسری می‌شده است. در عصر ناصرالدین‌شاه به علت گسترش بیماری‌های مسری از جمله وبا و طاعون و به پیشنهاد اطباء دارالفنون و به‌ویژه دکتر پولاک، حکومت دستور منع نبش قبر و حمل جنازه را به عتبات و اماکن مقدس صادر کرده بود. اما این اعتقاد، سخت در میان مردم ریشه‌دار و غلبه بر آن ناممکن بود تا جایی که با چنین دستوری طوفانی از خشم و نارضایتی در بین مردم ایجاد شد و فرمان شاه موقوف‌الاجرا ماند (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۵۰). اگرچه طرح ممنوعیت حمل جنازه در مرحله اول و در زمان پولاک به نتیجه‌ای نرسید اما ناصرالدین‌شاه برای این منظور مجدداً فرمانی را در سال ۱۳۰۰هـ.ق صادر نمود. او در این فرمان بیان می‌کند که چند سال قبل نیز برای حفظ الصحت و جلوگیری از عفونت هوا

۱. جوش و دانه‌ریز که در روی پوست پیدا شود (معین، ج ۱: ۱۳۷۱).

و تاریخ راپرت نیز در آن ثبت باشد.

ثالثاً: هرگاه مرضی غریب با یکی از امراض مسریه و اپیدمیک مانند دیفتیریت و آبله و سرخچه و مخملک و بادسرخ ملاحظه کنند، آن امراض را با علامت یومیه که ملاحظه کرده‌اند، در راپورت بنویسند و اسم مریض و مسکن آن را نیز معین کرده، سن مریض را نیز یادداشت نمایند و نیز بنویسند که مریض مرد یا زن بوده است» (روزنامه فرهنگ، ش ۷، رجب ۱۲۹۶).

به جزء اطباء و اعضای انجمن، غسالان هم موظف بودند که گزارش تعداد متوفیان هر هفته را نزد رئیس انجمن بفرستند. گزارش غسالان نیز با شرایط خاصی بود.

۱. ذکر جنسیت، سن، علت مرگ و پزشک شخص متوفی
۲. ثبت هر نوع جراحت و علائم غیرطبیعی در جسد
۳. ثبت تاریخ فوت و مکان زندگی متوفی
۴. مهر گزارش به وسیله غسال

۵. عدم صدور جواز دفن برای اجسادى که به مرگ طبیعى نمرده باشند و احتمال قتل وجود داشته باشد، پیش از اطلاع به رئیس انجمن و تحقیقات کافی. (روزنامه فرهنگ، ش ۷، رجب ۱۲۹۶).

از آنجایی که رئیس انجمن اطباء، میرزا تقی خان حکیم خود نویسنده روزنامه فرهنگ نیز بوده است، در هر ماه آمار بیماری‌ها و تعداد متوفیات را در روزنامه درج و به اطلاع عموم مارسانید. وی اعضا انجمن اطبا را نیز موظف به ارائه گزارش امراض شایع نموده بود و با درج این گزارشات مردم را از بیماری‌های شایع و نحوه پیشگیری و درمان آن آگاه می‌کرد. نمونه این گزارشات در شماره‌های ۱۵، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷ روزنامه فرهنگ تحت عنوان «امراض شایعه حالیه اصفهان» آمده است. آنچه از بررسی این گزارشات برمی‌آید، بیماری‌های رایج در اصفهان آن زمان عبارت بود از رمد^۱ و سایر امراض چشم،

که سبب عمده بیماری‌های مسری است دستور داده است هر جنازه‌ای را که قصد بردن به عتبات عالیات و اماکن مقدس دارند، از زمان فوت تا سه سال به هیچ وجه حمل و نقل نکنند تا زمانی که عفونت آن‌ها به کلی از بین برود و اگر قصد دارند برحسب ضرورت آن را زودتر انتقال بدهند، باید از اولیای دولت مجوز مخصوص گرفته و تابوت آن را با آهن حلبی و مشمع و نمذ مبضوط کنند تا ابداً عفونتی از آن به خارج نفوذ نکند. ناصرالدین شاه در ادامه عنوان می‌کند که این دستور در گذشته هم صادر شده بود اما از طرف مأموران مخصوص این کار مورد بی توجهی قرار گرفته است و از ظل السلطان حاکم «مملکت فارس، اصفهان، عربستان، لرستان و غیره» می‌خواهد: «غدغن سابق را کماکان با تمامی شرایط مقرر باقی و برقرار داشته به جهت تأکید رعایت آن تمامی قلمرو حکمرانی خود ابلاغ و اعلام عمومی نماید» (فرهنگ، ش ۲۰۸، ۱۵ شعبان ۱۳۰۰).

ایجاد انجمن اطباء شهر یا حفظ الصحه: انجمن اطباء در سال ۱۲۹۱ ه.ق به دستور ظل السلطان تشکیل شد و هفته‌ای یکبار تشکیل جلسه می‌داد. اما بنا به دلایلی نامشخص بعد از حدود پنج سال انجمن رو به سستی و رکود گذاشت تا اینکه از سوی شاهزاده مجدداً دستور به بازسازی آن داده شد. «این مجلس خیریت‌اثر را تعطیل نشاید و از منافع شامله آن عموم مردمان به خصوص سلسله اطباء و جراحان را بهره‌ای باید». در روز جمعه ۱۳ رجب ۱۲۹۶ ه.ق انجمن اطباء با ریاست میرزا تقی خان حکیم‌باشی مجدداً آغاز به کار کرد. یکی از وظایف این انجمن این بود که: «هر هفته صبح شنبه پزشکان عضو، راپرت امراض ملحوظه خود را نزد رئیس انجمن (میرزا تقی خان) ارسال نمایند» (روزنامه فرهنگ ش ۶، رجب ۱۲۹۶). گزارش اطبا عضو انجمن هم شرایطی داشت:

«اولاً: نوع امراض و عده مرضی باید در آن راپرت نوشته شود.

ثانیاً: راپرت مهمور به مهر همان طبیب و جراح باشد

۱. آشوب و به هم خوردگی چشم از درد یا آسیب (دهخدا، ج ۸، ۱۳۷۲).

مطبقه^۱، قولنج، اسهال، زحیر^۲، ذات‌الجنب^۳ و ذات‌الریه، یرقان، مخملک، سوزه داغی، حرقه‌البول^۴، مالیخولیا، سوء‌القنیه^۵، ذات‌الصدر، سرطان، فلج و طاعون.

گاهی برخی از این بیماری‌ها در اصفهان همه‌گیر می‌شد. در این راستا، انجمن حفظ‌الصحه در روزنامه فرهنگ اعلان عمومی داده و مردم را آگاه و نحوه برخورد با این امراض را به مردم آموزش می‌داد. برای مثال، وقتی بیماری آبله در سال ۱۳۰۴ ه.ق در اصفهان شیوع یافت، اعلانی در روزنامه درج شد مبنی بر این‌که این بیماری مسری است و توسط ماده مخصوصی از طریق تنفس و تماس با شخص بیمار قابل انتقال است. شیوع آن در فصل بهار و تابستان است و بهتر است قبل از شیوع اطفال آبله‌کوبی شوند. این کار به امر ناصرالدین شاه و توسط مأمورین مخصوص و به صورت مجانی صورت گرفت (روزنامه فرهنگ، ش ۴۲۰، ۲۲ شعبان ۱۳۰۴). بعد از مشروطه، اداره حفظ‌الصحه زیر نظر بلدیه، مسئول ثبت امراض و تعداد متوفیان شهر شد که علاوه بر این، سرشماری نفوس محلات نیز از وظایف این اداره محسوب می‌شد.

ساخت بیمارستان‌ها: یکی از مؤسسات مهم در شهرها که با سلامت جان و روان مردم آن شهر ارتباط مستقیم دارد، بیمارستان‌های آن شهر است. از همان ابتدای تمدن اسلامی، ساخت بیمارستان همواره مورد توجه حکومت‌ها بوده است. افتخار ابداع روش درمانی بیمارستانی را باید تا اندازه زیادی از آن ایرانیان دانست. بیمارستان‌های دوره اسلامی اغلب بر اساس نمونه‌ها و اصول بیمارستان ساسانی جندی‌شاپور ساخته شده بودند (الگود، ۲۰۱: ۱۳۷۱).

اولین بیمارستان اصفهان در سال ۱۲۸۶ ه.ق به دست میسیونرهای انگلیسی به نام مریض‌خانه مرسلین انگلیس تأسیس شد. این بیمارستان تحت ریاست دکتر هرئلی^۶ در

خانه‌ای در جلغا پایه‌گذاری شد و از سال ۱۳۰۷ ه.ق دکتر دونالدکار^۷ انگلیسی به ریاست این بیمارستان انتخاب گردید. فعالیت این مریض‌خانه در اصفهان به کوشش همه‌جانبه دکتر کار تداوم و وسعت یافت. در سال ۱۳۲۰ ه.ق در شهر اصفهان در محل عباس‌آباد، قطعه زمینی خریداری شد و پس از ساخت، مریض‌خانه مرسلین را به آنجا انتقال دادند. شیوه درمان و رفتار دکتر کار و استفاده این مریض‌خانه از آخرین روش‌های مداوا موجب اقبال فوق‌العاده مردم اصفهان از مریض‌خانه مسیحی‌ها یا انگلیسی‌ها گردید (جناب، ۱۳۷۱: ۱۰۶).

از دیگر مریض‌خانه‌های دایر در اصفهان عصر ظل‌السلطان می‌توان، مریض‌خانه عسکریه را نام برد. این شاهزاده در اوج قدرتش قشونی به استعداد ۲۱ هزار نفر داشت (کرزن، ۱۳۷۳، ۲/ ۵۵). وی هر روز شخصاً به اوضاع قشون رسیدگی می‌کرد و اوضاع بهداشتی و درمانی آن‌ها از اولویت‌های او محسوب می‌شد. بدین‌منظور در سال ۱۲۹۸ ه.ق دستور ساخت بیمارستانی در چهارباغ خواجو را جهت درمان نظامیان داد. طبق گزارش روزنامه فرهنگ در سال ۱۳۰۰ ه.ق حدود صد نفر بیمار در این بیمارستان بستری بودند که مخارج درمان و غذای آن‌ها از طرف ظل‌السلطان داده می‌شد. (روزنامه فرهنگ، ش ۲۲۲، ۲۴ ذی‌الحجه ۱۳۰۰). دو سال بعد از تأسیس این بیمارستان، شاهزاده دستور ساخت بیمارستانی دیگر را داد. این بیمارستان که به بیمارستان نظامی رسیدگی می‌کرد و مردم عادی حق استفاده از آن را نداشتند، در مکان مدرسه‌ای مخروبه در چهارباغ نو با بودجه‌ای معادل هشت هزار تومان تأسیس شد. بنای مریض‌خانه که شامل چندین تالار بزرگ، اتاق‌های پاکیزه و ملزومات آن از قبیل تختخواب، صندلی، دوا، لوازم ساخت دوا، دواخانه معتبر، بالاخانه‌ها، حمام مخصوص، آشپزخانه، محل شست‌وشوی لباس و باغچه

۵. هرگاه که مزاج از حال طبیعی برگردد و ضعف بر وی مستولی شود. سوء مزاج (دهخدا، ج ۸، ۱۳۷۲).

6. Hoernele
7. Donald Car

۱. تب دربرگیرنده تمام اندام و گویا تیفوئید را به این نام خوانند (دهخدا، ج ۱۳، ۱۳۷۲).
۲. پیچیدن شکم (دهخدا، ج ۸، ۱۳۷۲).
۳. سینه‌پهلوی (معین، ج ۴، ۱۳۸۱).
۴. سوزش مجرای ادرار (دهخدا، ج ۶، ۱۳۷۲).

درمان بیماران فقیر تأکید کرد که بیمارستان متعهد شده است که سی نفر بیمار فقیر را رایگان، درمان و تغذیه کند (روزنامه انجمن مقدس ملی، ش ۲۰، ۵ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵).

بیمارستان همزاد با مشروطه به دلیل عدم بودجه کافی و تزلزل مدیریت شهری، منحل شد (رجایی، ۱۳۹۳: ۲۲۶).

بهداشت آب: ایران در گذشته با کمک قنوت، آب‌انبارها، چاه‌ها، رودخانه‌ها، چشمه‌ها و نظایر آن‌ها سیراب می‌شد. از سوی دیگر وجود چاه‌های فاضلاب در کنار مراکز آب همچنین ورود فاضلاب‌ها به مراکز آب جاری و رودخانه‌ها موجب نشر بیماری‌های گوناگون بود. در عصر قاجار آب تهران به‌عنوان پایتخت ایران بهتر از شهرهای دیگر نبود. آب سطح شهر از قنات‌های مختلفی تأمین می‌شد که در جوی‌های سرباز یا نیمه‌پوشیده در وسط خیابان جریان می‌یافته و همان جوی‌ها برای انتقال آب باران و فاضلاب‌هایی که از شستن شهر و آب‌پاشی آن حاصل می‌شد به کار می‌رفته است (روستایی، ۱۳۸۲: ۳۲۴). در مجموع آب برای مصارف خانگی و شرب مردم به‌جز موارد اندکی که آب را در زمان‌های خاصی مثل نیمه‌شب به آب‌انبارها انتقال می‌دادند، همان آبی بود که در جوی‌های روباز جریان داشته و کیلومترها در همان حالت طی طریق نموده، انواع کثافات و نجاسات را به خود گرفته و اقسام آلودگی‌ها از آب رخت و صابون و چرک لباس و چربی ظروف و بیماری‌های خاکروبه کوچ و لاشه حیوانات به آن مخلوط شده به حوض‌ها و آب‌انبارها می‌رفت. در شهر اصفهان هم وضعیت بهداشت آب به همین صورت بوده است:

«در اطراف زاینده‌رود که در آن آب‌ها، چیت‌سازی و مازوکاری و هم صباغی و دباغی و پوست شویی و هم رخت‌شویی می‌شود، زیرا که این آب‌ها اولاً آلوده به مواد سمیه نباتیه مولده در آب‌ها و ویروس‌های حیوانیه‌اند. ثانیاً ویروس مرضای تیفوس و آبله و ... از شستن لباس‌های مرضی و فضلات مدفوعه به قی و اسهال به آب‌های مذکوره آمیخته می‌شود» (روزنامه فرهنگ، ش ۷۶، ۶ محرم ۱۲۹۸).

برای گردش بیماران بوده است، به مدت شش ماه کامل شد. این مرخص‌خانه، گنجایش چهل مریض را داشت و ریاست آن با میرزا شفیع محمد طبیب بوده است. این مرخص‌خانه به بیماران نظامی اختصاص داشت، که آن‌ها هم به دو دسته تقسیم می‌شدند؛ نظامیانی که ساکن اصفهان بودند که به‌صورت مجانی معالجه و داروهای خود را دریافت می‌کردند و آن‌هایی که در اصفهان ساکن نبودند و پس از رجوع به بیمارستان چنانچه نیاز به بستری شدن داشتند، اتاق‌های مخصوص با سرپرست در اختیار آن‌ها قرار می‌گرفت تا بهبودی کامل در این اتاق‌ها بمانند سپس بیمارستان را ترک کنند. مخارج ساخت و نگهداری این بیمارستان هم از سوی حکومت مرکزی برای شاهزاده فرستاده می‌شد. (روزنامه فرهنگ، ش ۲۷۹، محرم ۱۳۰۲).

ورود مشروطه به ایران در سال ۱۳۲۴ ه. ق شور و شوق زیادی را در میان طبقات مختلف جامعه برانگیخت. جو حاکم بر کشور، نخبگان جامعه را بر آن داشت تا برای پیشرفت مملکت قدمی بردارند. شاهزاده محمدحسن میرزا قاجار از پزشکان اصفهان با همراهی و کمک روحانی مشهور این شهر آقا نورالله نجفی مرخص‌خانه اسلامی را در اصفهان تأسیس کرد (اخوت، ۱۳۸۳: ۱۰۹). جهاد اکبر نشریه مشروطه‌خواه اصفهان در شماره ۱۴ خود تحت عنوان «تشکر از ظهور مهر و محبت خیر خواهان» خبر از تأسیس این بیمارستان داد (جهاد اکبر، ش ۱۴، ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵: ۸) و در شماره ۲۰ گزارش مفصلی از نحوه تأسیس، تأمین بودجه و چگونگی اداره این بیمارستان چاپ کرد. مرخص‌خانه اسلامی توسط یک هیئت دوازده نفری از علما و تجار و اعیان شهر تحت نظارت قرار داشت و با کمک‌های مالی بزرگان و اعیان شهر اداره می‌شد (جهاد اکبر، ش ۲۰، ۹ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵: ۷-۵). محمدحسن میرزا در نامه‌ای به مدیر روزنامه انجمن مقدس ملی در مورد شیوه درمان و اداره بیمارستان نوشت که پزشکان موظف شدند که دو روز در هفته شورایی (انجمن اطباء) تشکیل دهند و در مورد مسائل بیمارستان و درمان بیماری‌های خاص مشورت کنند، همچنین در مورد هزینه

از آنجایی که شهر اصفهان شهری است در حاشیه کویر و تابستانی گرم دارد، در گذشته مردم برای سپری کردن گرمای فائق شدن بر آن، مکان‌هایی را برای ذخیره یخ‌های زمستانی ایجاد کرده بودند تا در تابستان از آن استفاده کنند. از اواسط بهار صاحبان یخچال‌ها، اقدام به فروش یخ‌ها می‌کردند. تعداد این یخچال‌ها به درستی معلوم نیست و هر محله به تعداد جمعیت خود یک یا دو یخچال داشت، که یخ آن‌ها را تأمین می‌کرد (میرعظیمی، ۱۲۴: ۱۳۷۹-۱۲۳).

نکته مهم در بحث یخچال‌ها، مسئله بهداشت چه در مرحله تولید و نگهداری و چه هنگام فروش و نحوه مصرف یخ بوده است. به عقیده دکتر پولاک مصرف یخ در ایران و حتی بین فقرا بالاست. بنابراین بسیاری از موارد بیماری از جمله اسهال خونی را می‌توان ناشی از مصرف یخ‌های آلوده دانست. چون ایرانیان به جای خنک کردن نوشیدنی در یخ، تکه‌های یخ آلوده را در نوشیدنی به کار می‌بردند. به نظر او بسیاری از بیماری‌های شایع در اصفهان نیز ناشی از همین موضوع است. یخ‌های تولیدی به علت خشکی هوا گاه تا دو سال در یخچال‌ها باقی می‌ماندند و یخ‌های مصنوعی نیز در حفره‌هایی تولید می‌شدند که در تابستان به‌عنوان انبار زباله استفاده می‌شد. (پولاک، ۱۳۶۸: ۹۲-۹۳) روزنامه فرهنگ از وجود «حیوانات ذره‌بینی بنام میکروب» در این یخ‌ها می‌نویسد و آن‌ها را سبب بیماری‌های کشنده می‌داند. همچنین در ادامه تأکید می‌کند که «اگر اطباء اروپا یخ‌های اصفهان را تحلیل نمایند به غیر از کثافتاتی که ظاهر است دیگر چه چیزها کشف خواهند نمود. برای دیدن جل وزغ و لجن و مواد متعفن و برگ‌های پوسیده و چوب و استخوان و غیره و غیره هیچ احتیاج به ذره‌بین نیست.» (روزنامه فرهنگ، ش ۲۱، ۱۳، ربیع‌الثانی ۱۳۰۶).

مشکل غیربهداشتی بودن یخچال‌های اصفهان تا سال‌ها بعد از سفر پولاک به این شهر نیز مسئله بوده است و خود مردم نیز از آن آگاهی داشته‌اند. در این میان حکومت هم چندان پایبند به حل این‌گونه مسائل نبود و این انتقادات نیز بی‌ثمر بود.

علاوه بر مشکل آب‌های جاری، چاه‌های آب شهر هم بهداشت کافی نداشت. وجود چاه‌های فاضلاب در کنار خانه‌ها، اغلب باعث سرایت میکروب به آب چاه منازل می‌گشت و «یک نوع دیگر از آب‌های راکده آب چاه‌هایی است که در منازل برای استعمالات لازمه حفر می‌کنند. بسیاری از این چاه‌ها، چنان‌که دیده می‌شود، مجاور مبال‌ها هستند و قعر مبال‌ها مرتفع‌تر از قعر چاه‌هاست به‌نوعی که نشر مایعات بالوعه‌ها و اثر آن‌ها را به آب‌های مشروب چاه‌ها نمی‌توان انکار نمود» (فرهنگ، ش ۸۳، صفر ۱۲۹۸).

اعتراض به وضعیت آب اصفهان کماکان از سوی نخبگان جامعه در روزنامه فرهنگ دنبال می‌شد. میرزا محمودخان حکیم‌باشی، پزشک قشون ظل‌السلطان و حفظ‌الصحه اصفهان علت شیوع بسیاری از بیماری‌ها را آب‌های شرب آلوده دانسته است. گویا این بیماری‌ها بیشتر میکروبی بوده است و در اصفهان نسبت به شهرهای دیگر شیوع بیشتری داشته است؛ «بعضی از امراض مسری است که به‌واسطه بعضی حیوانات ذره‌بینی تولید می‌شوند. آن حیوانات داخل آب شده، از شرب آن ممکن است مبتلای به آن مرض گردند» (فرهنگ، ش ۴۰۶، ۲۸ صفر ۱۳۰۴). مسئله دیگر در ارتباط با آب‌های آشامیدنی، نبودن مکان معین برای رخت‌شورخانه و غسل‌خانه و شستشوی مردگان و البسه آلوده در همین آب‌ها بود (بلدیه، ش ۵-۱۰: ۶ اسفند ۱۳۰۶ش و فروردین ۱۳۱۰ش). «بعضی اموات گرفتار بعضی امراض جلدیه از قبیل سیفلیس و سایر جراحات از قبیل شقاق‌لوس و غیره بوده‌اند که این کثافات جزء آب شده آن را می‌آشامند» (فرهنگ، ش ۴۰۶، ۲۸ صفر ۱۳۰۴). وضعیت آب‌های شهر تا مدت‌ها به همین صورت بود و انتقاد از آن ادامه داشت به‌عنوان مثال مجله بلدیه علت اصلی بیماری حصبه و تیفوئید در اصفهان را سر باز بودن آب‌های جاری و آلودگی آب‌های شهر به این مرض‌ها می‌داند (بلدیه، ش ۵، ۱۰ اسفند ۱۳۰۶).

در بحث بهداشت آب، باید به بهداشت یخچال‌ها که به‌نوعی با آب شرب مردم در ارتباط بوده‌اند اشاره کرد.

۱۳۷۸: ۳۷).

با مطرح شدن مسئله بهداشت عمومی و حفظ‌الصحه در عصر ناصری، مسئله چاه‌های فاضلاب هم مطرح شد. روزنامه اختر مسعود ضمن نقد کارگزاران شهر و اولیای امور در زمینه عدم توجه به مسئله چاه‌های فاضلاب اصفهان نوشت که به دلیل وجود این چاه‌ها کوچه‌ها همیشه سرشار از کثافات است و گردوخاکی که از آن‌ها برخاسته، مردم را دچار بیماری‌های سل و ذات‌الریه می‌کند (روزنامه اختر مسعود به نقل از اخوت، ۴: ۱۳۸۶).

به عقیده محمودخان حکیم‌باشی یکی از راه‌های انتقال بیماری‌ها، چاه‌های فاضلاب است چون پشه و مگس باعث انتقال میکروب از این چاه‌ها به مواد غذایی و درنهایت بیماری مردم می‌شود و پیشنهاد می‌دهد که روی چاه‌های فاضلاب پوشانده شود (روزنامه فرهنگ، ش ۴۰۶، ۲۸ صفر ۱۳۰۴). علاوه بر مشکل باز بودن چاه‌های فاضلاب، مشکل دیگر نحوه خالی کردن چاه‌ها توسط کناسان بود. به این ترتیب که پس از خالی کردن چاه‌ها مدتی محتویات آن را در کنار کوچه یا در میدان محله زیر تابش نور آفتاب قرار داده تا خشک و فشرده شده آنگاه با خاشاک و خاکستر مخلوط کرده و سپس با الاغ می‌بردند. (جمال‌زاده، ۱۳۸۵: ۴۴). میرزا تقی‌خان حکیم‌باشی نیز در رساله‌ای طولانی روند کار کناسان را منافی با بهداشت شهر دانسته است. (روزنامه فرهنگ، ش ۶۹، ۱۵ ذی‌القعدة ۱۲۹۷). مشکل دیگر آن بود که کناسان زمان خاصی به این کار اختصاص نمی‌دادند و هر موقع از روز در کوچه‌های تنگ شهر و با چهارپایان آلوده، مشغول حمل فضولات بودند. نویسنده روزنامه فرهنگ پیشنهاد کرد، کدخدایان محلات، کناسان را ملزم کنند فقط در فاصله زمانی بین «فجر تا طلوع آفتاب» به کار حمل زباله بپردازند تا باقی روز مردم آسوده باشند. همچنین باید در محلات «محتسب حفظ‌الصحت» گماشته شود که بر کار کناسان نظارت کند (روزنامه فرهنگ، ش ۶۹، ۱۵ ذی‌القعدة ۱۲۹۷).

خطر دیگری که باید متذکر شد، افتادن اطفال و سالمندان در این چاه‌ها و مرگ آنان بود. در یک مورد که

بهداشت فاضلاب: در ایران تا همین اواخر موضوع سیستم فاضلاب شهری بسته به وضع سطح آب زیرزمینی و نفوذپذیری زمین به دو شکل حل می‌شد:

الف) شهرهایی که در آن سطح آب زیرزمینی پائین بوده و نفوذپذیری زمین زیاد است، مانند تهران که با کندن چاه در کنار خانه فاضلاب جذب زمین می‌گشت.

ب) شهرهایی که در آن سطح آب زیرزمینی بالا و یا زمین از نفوذپذیری کمی برخوردار است؛ در این شرایط باید چاه‌های فاضلاب هرچند وقت یک‌بار خالی و به بیرون شهر انتقال داده شوند (منزوی، ۱۳۷۲: ۲).

اصفهان از نوع شهرهای دوم است. وضع لایه‌های سطحی زمین در شهر اصفهان به صورتی است که آب سطحی نمی‌تواند به اعماق زمین نفوذ کند زیرا لایه‌های تشکیل شده از خاک رس به‌سختی آب را در خود نفوذ می‌دهد (ادیب، ۱۳۸۴: ۴۸). بنابراین مشکل فاضلاب شهری از اساسی‌ترین مسائل بهداشتی اصفهان تا چند دهه گذشته بوده است. چاره‌ای که از صدها سال پیش به فکر مردم اصفهان رسید آن بود که چرخه‌ای طراحی کنند که این پسماندها از خانه‌ها و کوچه‌های شهر دور شده و دوباره به خاک کشاورزی برگردد به همین علت چاه‌های فاضلاب در شهر اصفهان اهمیت داشتند و افرادی بودند که این چاه‌ها را برای زمین‌های کشاورزی از مردم می‌خریدند و یا اجاره می‌کردند و آن را فرآوری کرده به‌صورت کود به مزارع می‌بردند. کشاورزان بدین منظور در سرتاسر سال، خاکستر کرسی و اجاق‌ها را جمع‌آوری می‌کردند و هنگامی که چاه‌های فاضلاب پر می‌شد آن را با خاک مخلوط کرده و بهترین و مناسب‌ترین کود را برای کشاورزی آماده می‌کردند (ویلز، ۱۳۶۸: ۲۱۱). از اواسط عصر قاجار که کشت تریاک در منطقه مرکزی کشور رواج یافت، به‌واسطه ارزش بالای این محصول، بسیاری از مردم اصفهان، به این کشت روی آوردند. همین امر بر رونق چاه‌های فاضلاب و برج‌های کبوتر به‌عنوان دو ماده اصلی تقویت زمین افزود به‌طوری‌که ملاکین چاه‌های فاضلاب و برج‌های کبوتر را اجاره می‌کردند (جابری انصاری،

۱۲۹۷ ه.ق / ۱۲۵۹ ه.ش است. (روزنامه اخگر، ش ۹۰۵، ۲۳ آذر ۱۳۱۲ش). این شرایط در ۲۵ فروردین سال ۱۳۴۰ ه.ش که نخستین کلنگ فاضلاب شهری اصفهان توسط حسین دها در اطراف میدان خواجه به زمین زده شد، تغییر کرد. (روزنامه مجاهد، ش ۵۷۵، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰).

بهداشت حمام‌ها: حمام‌های عمومی جزئی جدانشدنی از زندگی اجتماعی بودند که نه فقط محلی برای شست‌وشو و پاکیزگی بلکه جزئی از فرهنگ و اعتقادات مردم محسوب می‌شدند. حمام‌های عمومی در واقع محلی برای دیدوبازدید، رتق‌وفتق مسائل اجتماعی، خریدوفروش و تصمیم‌گیری، درمان و معالجه، صلح و آشتی، خبرگیری و خبررسانی بود (روح‌الامینی، ۱۳۸۶: ۴۱).

در گذشته حمام‌ها از اهمیت زیادی در شهر برخوردار بودند تا جایی که در کتاب‌های تاریخ محلی تعداد و اسامی این حمام‌ها در کنار سایر گنجینه‌های شهر ثبت و ضبط می‌گردید. در کتاب *جغرافیای اصفهان* اثر تحویلدار حدود ۷۲ حمام در اصفهان نام برده شده است (تحویلدار، ۱۳۸۸: ۲۵). نویسنده کتاب یادداشت‌های سفر اصفهان که در سال ۱۳۰۳ ه.ش یعنی اواخر قاجار به اصفهان سفر کرده است، در توصیف حمام شیخ بهایی می‌نویسد که بیشتر مشتریان آن‌ها کودکان هشت و نه سال به بالا بودند که توسط دلاکان و با تیغ‌های آلوده سر آن‌ها تراشیده می‌شد که به علت آلودگی تیغ‌ها اکثر آن‌ها به بیماری کچلی مبتلا می‌شدند. کار حجامت و خون‌گیری نیز با دلاکان بود که ابزار اصلی آن‌ها همان تیغ‌های آلوده بود. در سطح آب خزینه لایه‌ای از چرک و کف صابون پوشیده شده بود و آب بوی نامطبوعی می‌داد (جواهرکلام، ۱۳۹۱: ۵۱-۵۴).

حمامی‌ها برای تمیز کردن خزینه از روش‌های گوناگونی استفاده می‌کردند که جارو کردن روی آب و گذاشتن الوار روی آب خزینه برای جذب چربی سطح آب و پاشیدن شیر آهک تعدادی از این راه‌ها بود. (شیخ‌الاسلام، ۱۳۸۵: ۱۰۵). عمومی‌ترین روش تمیز کردن خزانه استفاده از دستگاهی به نام مکش بود. حمامی هر روز صبح قبل از همه به داخل خزینه می‌رفت و با ایجاد خلأ توسط کوزه یا قیف

طفلی در میدان کهنه اصفهان در چاه فاضلاب افتاد و هلاک گردید، روزنامه فرهنگ نوشت: «در دوره حکومت ظل‌السلطان از هر جهت مردم آسوده و ایمن می‌باشند الا از خطرهای چاه‌های فاضلاب اصفهان که در وسط جاده‌ها همیشه در آن‌ها باز است و اغلب موجب این‌گونه تلفات می‌شود» (روزنامه فرهنگ، ش ۵۰۲، ۹ صفر ۱۳۰۵).

با آغاز مشروطیت و شکل‌گیری بلدیة، از سوی این نهاد تصمیم گرفته شد برای خلاص شدن مردمان از چاه‌های روباز منازل: «اعلان نمایند صاحبان خانه‌ها چاه‌های متعلقه به خود را که سر آن‌ها پوشیده نیست، با سنگ مسطح با کوچه نمایند بپوشانند» (روزنامه انجمن مقدس اصفهان، ش ۲۹، ۲۲ ذی‌القعدة ۱۳۲۷). همچنین در مورد زمان کار کناسان در نامه‌ای که یکی از شهروندان اصفهانی به روزنامه انجمن مقدس ملی نوشته است، پیشنهاد می‌کند که بلدیة در حال تأسیس برای بهبود شرایط بهداشتی فاضلاب‌ها مأمورانی رفت‌وآمد کناسان را زیر نظر داشته باشند و زمان معینی برای کار آن‌ها در نظر گرفته شود (روزنامه انجمن مقدس ملی، ش ۱۳، صفر ۱۳۲۶). به این ترتیب تصمیم دیگر بلدیة در این رابطه آن بود که کناسان باید تا سه ساعت بعد از طلوع آفتاب شهر را ترک کنند و اگر چنین نکنند باید یک روز برای بلدیة به صورت مجانی کار کنند (روزنامه زاینده‌رود، ش ۱۹، ۲۷ ذی‌الحجه ۱۳۲۷). البته این دستورات بلدیة چندان مثمر ثمر واقع نمی‌شد، چراکه اداره‌ی بلدیة مؤسسه تازه بنیادی بود و قدرت اجرایی کافی برای انجام اهداف خود نداشت.

سیدعلی جناب از عالمان علوم جدید در اوایل حکومت رضاشاه، همچنان هشدار می‌داد که آب آشامیدنی مردم به واسطه مجاورت با چاه‌های فاضلاب املاح کلسیم آن زیاد شده و بوی آمونیاک گرفته است، که باعث امراض طحال و سوءالقنیه (سوء مزاج) و سوء هضم می‌شود (جناب، ۱۳۷۱: ۵۸). اما با این وجود براساس اخبار روزنامه‌های آن عصر این وضعیت غیربهداشتی فاضلاب‌ها تا مدت‌ها چهره شهر را نازیبا کرده بود. در سال ۱۳۱۲ ه.ش وقتی روزنامه اخگر به توصیف و انتقاد از وضعیت کوچه‌ها و چاه‌های فاضلاب اصفهان می‌پردازد، همان توصیف روزنامه فرهنگ در سال

در زمان مشروطه، با تصویب قانون بلدیه‌ها در مجلس اول علاوه بر عمران و مدیریت شهری، امور بهداشت و درمان شهر بر عهده بلدیه‌ها گذاشته شد. یکی از اولین تصمیمات بلدیه در مورد حمام‌ها آن بود که چاله‌حوض^۲ حمام‌ها را بستند. چراکه بنا بر نظر بعضی از عارضین، منکرات شده بود (روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان، ش ۷، ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۵). اقدام دیگر تعویض هر چهل روز یکبار آب خزینه‌ها بود. (اخوت، ۱۳۸۶: ۱۳۴) مسئله بهداشت حمام‌ها، سال‌های متمادی جزء خواسته‌های مردم به‌ویژه روشنفکران شهری بود که خواستار تخریب و بازسازی این حمام‌ها یا تغییر شکل آن‌ها از خزانه به دوش دار بودند و در این رابطه دائماً به عملکرد ضعیف بلدیه انتقاد داشتند. (اخگر، ش ۲۹۱، ۲۰ بهمن ۱۳۰۸ ش). اما در این ایام به علت رخ دادن استبداد صغیر و آشوب‌های پس‌از آن و سپس جنگ جهانی اول، نهاد بلدیه کارکرد اصلی خود را از دست داده بود و از قدرت اجرایی کافی برخوردار نبود. با به قدرت رسیدن رضاشاه، در سال ۱۳۰۹ ش بلدیه‌ها مجدداً بازسازی شده و قدرتی کسب کردند. به‌موجب قانون بلدیه مصوب سال ۱۳۰۹ ه.ش به‌صراحت امر مراقبت در پاکیزگی حمام‌ها به عهده بلدیه نهاده شده بود. (رجایی، ۱۳۹۳: ۱۴۹). بعد از این تاریخ و از سال ۱۳۱۰ ه.ش فعالیت بلدیه برای دوش دار کردن حمام‌های شهر اصفهان آغاز شد.

نتیجه‌گیری

توجه به بهداشت عمومی، همگام با جریان نوگرایی و نوسازی از عصر قاجار و به‌ویژه سلطنت ناصرالدین‌شاه آغاز شد. درحالی‌که موضوع حفظ بهداشت عمومی در کشورهای اروپایی یکی از کارکردهای دولت مدرن محسوب می‌شد، در ایران اقدامات بهداشتی حکومت بیشتر از الطاف پادشاه به مردم شمرده می‌شد تا وظیفه سلاطین در توجه و تربیت مردم. رویکرد و عملکرد ظل‌السلطان و نخبگان را در اصفهان در راستای همین اندیشه می‌توان تبیین

مخصوص مکش ایجاد می‌کرد و تمام لجن و موهای نه‌نشین شده و چرک و کثافات خزینه را جمع‌آوری می‌کرد (فروزانفر، ۱۳۹۰: ۳۴).

قرون متمادی حساسیت چندانی نسبت به غیربهداشتی بودن آب خزانه حمام وجود نداشت. اما تحولات جدید پزشکی عصر ناصری باعث گردید به تدریج آلودگی حمام‌ها و آب خزینه‌ها مورد توجه قرار گیرد. به نظر میرزا تقی خان حکیم‌باشی حافظ‌الصحة اصفهان، آب حمام‌های عمومی به علت ورود افراد مبتلابه بیماری‌های واگیردار نظیر سیفلیس، آبله، اسکارلاتین^۱، جرب و تیفوس آلوده به هرگونه مواد سمی و بیماری‌زا هستند و استحمام در این‌گونه آب‌ها ممکن است موجب سرایت این بیماری‌ها شود. (روزنامه فرهنگ، ش ۸۳، ۲۶ صفر ۱۲۹۸). محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در سال ۱۲۹۲ ه.ق وقتی به حمام شهرستانک رفت در توصیف این حمام نوشت: «نقطه‌ای از نقاط ارض را به این کثافت ندیده بودم... آب خزانه مضاف بود. چراکه غلیظ و عفن شده بود. خود را با آب سرد شسته و با کمال کثافت بیرون آمدم» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۵: ۳).

درحالی‌که گروهی از نخبگان با تأکید بر این نکته که آب خزانه به خاطر از دست دادن رنگ، بو و طعم طبیعی خود مطابق شرع اسلام پاک نیست و استعمال آن صحیح نمی‌باشد (روزنامه فرهنگ اصفهان، ش ۴۰۶، ۲۸ صفر ۱۳۰۴)، استدلال صاحبان حمام‌ها بر اصول احکام شریعت و مسئله کر بودن آب خزانه استوار بود. بنابر همین اصل، آب خزینه‌ها، آب کر بوده است که طبق احکام اگر عین نجاست به آب کر برسد چنانچه به واسطه آن بو یا رنگ یا مزه آب تغییر کند، نجس می‌شود و اگر تغییر نکند آب نجس نمی‌شود. حمامی‌ها ورود آلودگی به آب خزانه را موجب نجاست نمی‌دانستند؛ اما شرایط هنگامی دشوارتر می‌شد که عده‌ای از مردم گمان می‌کردند آب کثیف خزانه خاصیت درمانی دارد. پس به صورت مختلف آن را مورد استفاده قرار می‌دادند؛ مانند استنشاق، مززه و غرغره جهت باز شدن سر و مغز (شهری، ۱۳۷۰، ج ۱: ۴۸۲).

۲. چاله‌حوض: حوض‌های بزرگ با آب سرد در حمام

می‌توان دید؛ به غیر از بیمارستان‌هایی که برای ارتش ساخته شدند تقریباً همه بیمارستان‌های دیگر به‌وسیله خیرین تأسیس، تجهیز و تأمین بودجه می‌شد چنانکه در مورد بیمارستان اسلامی ذکر شد، پذیرش بیماران فقیر و تغذیه رایگان آن‌ها هم دقیقاً بر مسئله انجام امور خیریه منطبق است.

در نهایت اقدامات صورت گرفته تکافوی آن‌همه کمبود بهداشتی شهر را نداشت و حفظ‌الصحه بیشتر از اینکه شامل مردم عادی و افراد ساکن شهر باشد شامل قشون و ارتش بود. همچنین جامعه سنتی آن زمان در تقابل کامل با علم و بهداشت نوین قرار داشت. بر اساس مندرجات روزنامه‌های آن عصر و مطالب موجود در سفرنامه‌ها بهداشت اصفهان شرایط مطلوبی نداشته است. ورود آلودگی فاضلاب‌ها به آب‌های شرب سبب ایجاد زمینه مساعدی برای بروز بیماری‌ها می‌شد و شیوع بیماری‌های مسری موجب مرگ‌ومیرهای گسترده می‌گشت^۱، همچنین حمام‌ها و خزینه‌ها کاملاً غیربهداشتی بودند و عامل انتقال و انتشار برخی بیماری‌های عفونی در میان مردم بود. ضمن اینکه مریض‌خانه‌ها نیز توسط میسیون‌های مذهبی اداره می‌شد و مابقی تحت اختیار ارتش و قشون بود و مردم عادی از آن بهره‌ای نداشتند.

منابع

- ادیب، عباس (۱۳۸۴). *از مکتب‌خانه تا دانشگاه*، چاپ اول، اصفهان: انتشارات دانشگاه علوم پزشکی.
- اخوت، میرزاعبدالجواد (۱۳۸۶). *از طبابت تا تجارت*، به کوشش مهدی نفیسی، تهران: نشر تاریخ ایران.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۸۵). *روزنامه خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، تهران: اساطیر.
- الگود، سیریل (۱۳۷۱). *تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه باهر فرقانی، تهران: امیرکبیر.
- اولیویه (۱۳۷۱). *سفرنامه*، ترجمه محمد میرزا، تصحیح غلامرضا وره‌رام، تهران: اطلاعات.
- بروگش، هاینریش کارل (۱۳۷۴). ترجمه مجید جلیلود، تهران: نشر مرکز پولاک، ادوارد یاکوب (۱۳۶۸). *ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس

کرد. وی در بیست سال اول حکومتش همگام با برنامه‌های عمرانی و متأثر از تحولات بهداشتی نوین در ایران، با تأسیس انجمن اطباء، سنگ‌فرش کردن کوچه‌ها برای جلوگیری از گردوغبار آلوده، انتقال برخی از مراکز تولیدی همانند دباغ‌خانه‌ها به خارج از شهر، صدور حفر چاه‌های فاضلاب، اجرای قانون منع حمل جنازه به عتبات عالیات، تأسیس بیمارستان نظامی برای ارتش و اجرای طرح آبله‌کوبی تا حدودی به بهبود شرایط بهداشتی و درمانی شهر اصفهان نیز پرداخت.

اما روند بررسی این تحولات نشان داد که همه این اقدامات قائم به ساختار سیاسی و شخص حاکم (ظل‌السلطان) بود. کارکرد حکومت در مورد سنگ‌فرش کردن خیابان‌ها، انتقال دباغ‌خانه‌ها به خارج از شهر یا حمل اجساد به عتبات نه تنها به ابلاغ فرمان و اعمال قدرت در اجرای آن خلاصه شد، بلکه همان اعمال قدرت هم تا نتیجه نهایی ادامه نیافت. حکومت فاقد برنامه درازمدت برای بازسازی زیرساخت‌های بهداشتی بود و با عزل یا تغییر سیاست‌های حاکم کل این ساختار تغییر می‌کرد و در بدترین حالت فرومی‌ریخت، چنانکه در مورد اصفهان نیز با به قدرت رسیدن مظفرالدین شاه، شکننده‌تر شدن روابط ظل‌السلطان و حکومت مرکزی و تغییر روابط و معادلات قدرت، موضوع بهداشت و عمران شهر نیز به فراموشی سپرده شد. شیوع و گسترش بیماری‌های همه‌گیری چون وبا و طاعون در فاصله انقلاب مشروطه و پایان حکومت قاجار به‌ویژه در دوران جنگ جهانی اول که اصفهان را نیز مانند شهرهای دیگر درگیر کرد و کشتارهای گسترده‌ای که در این شهر رخ داد، ناپایداری زیرساخت‌های بهداشتی این شهر را بیش‌ازپیش آشکار کرد.

مسئله دیگری که باید در موضوع بهداشت عمومی در این زمان در نظر داشت، ارتباط آن با نهاد وقف و انجام امور خیریه بود که سنتی دیرپا در ساختار اجتماعی جامعه ایران محسوب می‌شد و نمود آشکار آن را در ساخت و نحوه تأمین بودجه و شیوه پذیرش بیمار در بیمارستان‌ها

۱. در مورد مسیر انتقال بیماری‌های همه‌گیر به اصفهان و گسترش آن نگاه کنید به اسناد وزارت خارجه سند شماره: ۱۳۳۳-۲۴-۳-۸۰

جهاننداری، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.

تحویلدار، میرزا حسین خان (۱۳۸۸). *جغرافیای اصفهان*، به کوشش الهه تیرا، تهران: اختران

جابری انصاری، حسن (۱۳۷۸). *تاریخ اصفهان*، تصحیح و تعلیق جمشید مظاهری، چاپ اول، مشعل با همکاری شرکت بهی جمالزاده، محمدعلی (۱۳۸۵). *سروته یک کرباس*، تهران: سخن.

جناب، سیدعلی (۳۷۱). *الاصفهان*، با اهتمام عباس نصر، اصفهان: گل‌ها. جواهرکلام، علی (۱۳۹۱). *یادداشت‌های سفر اصفهان*، به کوشش عبدالمهدی رجایی، قم: مجتمع ذخایر اسلامی.

دیولافوا، ژان (۱۳۶۱). *سفرنامه دیولافوا*، ترجمه فرهوشی، تهران: خیام. رجایی، عبدالمهدی (۱۳۸۳). *تاریخ اجتماعی اصفهان در عصر ظل‌السلطان (از نگاه روزنامه فرهنگ اصفهان)*، اصفهان: دانشگاه اصفهان.

رجایی، عبدالمهدی (۱۳۹۳). *برگ‌هایی از تاریخ اجتماعی اصفهان معاصر*. اصفهان: جهاد دانشگاهی واحد اصفهان.

روح‌الامینی، محمود (۱۳۸۶). *حمام عمومی در جامعه و فرهنگ و ادب دیروز*، تهران: اطلاعات.

روستایی، محسن (۱۳۸۲). *تاریخ طب و طبابت در ایران (از عهد قاجار تا پایان عصر رضاشاه)*، به روایت اسناد، ج ۲، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.

شهری، جعفر (۱۳۷۰). *گوشه‌ای از تاریخ اجتماعی تهران قدیم*، ج ۱، تهران: معین.

شیخ‌الاسلام، جعفر (۱۳۸۵). *یاد‌باد آن روزگاران*، اصفهان: نقش خورشید. ظل‌السلطان، مسعود میرزا (۱۳۶۸). *خاطرات ظل‌السلطان*، به کوشش خدیوچم، ۳ جلد، چاپ اول، تهران: اساطیر.

فروزانفر، اسکندر (۱۳۹۰). *سرگذشت من*، تهران: بی‌نا. فلاندن، اوژن (۱۳۵۶). *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران در سال‌های ۱۸۴۰-۱۸۴۱*، ترجمه حسین نور صادقی، بی‌جا: اشراقی

کثیری، مسعود (۱۳۸۸). *درآمدی بر پیشینه پزشکی اصفهان*، اصفهان: دانشگاه علوم پزشکی اصفهان.

کرزن، جرج. ن (۱۳۷۶). *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندران، ج ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

لاکهارت، لارنس (۱۳۸۳). *انقراض سلسله صفویه*، ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

لوتی، پیر (۱۳۷۲). *به‌سوی اصفهان*، ترجمه بدرالدین کتابی، چاپ اول، تهران: اقبال

ملکم، سرجان (۱۳۴۷). *تاریخ ایران*، ترجمه میرزا حیرت، چاپ اول، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

منزوی، محمدتقی (۱۳۷۲). *فاضلاب شهری*، تهران: دانشگاه تهران. میرعظیمی، نعمت‌الله (۱۳۷۹). *اصفهان زادگاه جمال و کمال*، اصفهان:

اسوه.

میناسیان، لئون (۱۳۸۳). *تاریخ ارمنیان جلفای اصفهان در یک‌صد و چهل سال اخیر*، اصفهان: گلین.

ویلز، (۱۳۶۸). *ایران در یک قرن پیش*، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، تهران: اقبال.

اسناد و نسخه‌های خطی

اسناد وزارت خارجه سند شماره: ۸۰-۳-۲۴-۱۳۳۳

محمد بن عبدالصبور خویی، تعلیم‌نامه در عمل آبله زدن، نسخه خطی شماره ۷۴۳۳ کتابخانه دانشگاه تهران.

مک‌گارلند، رساله حفظ‌الصحه، نسخه خطی، کتابخانه شخصی مجتبی ایمانیه، اصفهان (تصویر نسخه نزد نگارنده مقاله است)

نشریات

اخگر، ش ۲۹۱، ۲۰ بهمن ۱۳۰۸ ش

اخگر، ش ۹۰۵، ۲۳ آذر ۱۳۱۲ ش

انجمن مقدس ملی، ش ۲۰، ۵ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵

انجمن مقدس اصفهان، ش ۲۹، ۲۲ ذی‌القعدة ۱۳۲۷

انجمن مقدس ملی، ش ۱۳، صفر ۱۳۲۶

انجمن مقدس ملی اصفهان، ش ۷، ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۵

بلدیه، ش ۱۰، ۵ اسفند ۱۳۰۶

جهاد اکبر، ش ۱۴، ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵، ص ۸

جهاد اکبر، ش ۲۰، ۹ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵، ص ۷-۵

زاینده‌رود، ش ۱۹، ۲۷ ذی‌الحجه ۱۳۲۷

فرهنگ، ش ۷۹، ۲۷ محرم ۱۲۹۸

فرهنگ، ۲۲۸، ۷ محرم ۱۳۰۱

فرهنگ، ش ۲۸۲، صفر ۱۳۰۲

فرهنگ، ش ۲۰۸، ۱۵ شعبان ۱۳۰۰

فرهنگ، ش ۶، رجب ۱۲۹۶

فرهنگ، ش ۷، رجب ۱۲۹۶

فرهنگ، ش ۴۲۰، ۲۲ شعبان ۱۳۰۴

فرهنگ، ش ۲۲۲، ۲۴ ذی‌الحجه ۱۳۰۰

فرهنگ، ش ۲۷۹، محرم ۱۳۰۲

فرهنگ، ش ۷۶، ۶ محرم ۱۲۹۸

فرهنگ، ش ۸۳، ۲۶ صفر ۱۲۹۸

فرهنگ، ش ۴۰۶، ۲۸ صفر ۱۳۰۴

فرهنگ، ش ۱۳، ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۰۶

مجاهد، ش ۵۷۵، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰